



شماره ثبت: ۳۱۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲.....	مرور گذشته
۲.....	فرع دوم
۳.....	وجه اول
۳.....	وجه دوم
۳.....	وجه سوم
۴.....	قول دوم
۴.....	نتیجه
۵.....	روایت اول
۷.....	روایت دوم



شماره ثبت: ۳۱۲۲

مرور گذشته

اولین مورد استثنای حرمت کذب، اضطرار بود. بعد از اینکه ادله‌ی عامه و خاصه را بررسی کردیم، وارد فروعی شدیم. اولین فرع این بود که اگر توریه میسر است، کذب جایز است یا خیر؟ بحث مفصل را انجام دادیم که اگر توریه میسر باشد، ارتکاب کذب در مقام اضطرار جایز است.

فرع دوم

فرع دوم، همان مبانی فرع اول را دارد. در این فرع سؤال این است که اگر راهی غیر از توریه باشد، کذب جایز است یا خیر؟ مثلاً فرار بکند و یا شخص مقابل را بزند و امثال این.

راه توریه، موردنظر شارع نبود و رافع اضطرار نیست. اکنون باید ببینیم راه‌های دیگر ممکن نیز وجود دارد، آیا می‌توان کذب بگوییم؟ فرق این دو فرع این است که در فرع اول توریه راه فرار بود، در فرع دوم، گزینه‌ی دیگری دارد.

مبانی بحث کاملاً روشن است. دو احتمال در مسئله وجود دارد. این احتمالات نیز مبتنی بر این است که موضوع را دفع ضرر یا اضطرار بگیریم. اگر موضوع دفع ضرر شد، اعم از اینکه انحصار در طریق باشد یا خیر، می‌تواند با کذب دفع ضرر کند. اگر مبنا‌ی دوم را پذیرفتیم و گفتیم موضوع مطلق دفع ضرر نیست، بلکه اضطرار و اکراه است، آنگاه راهی برای خلاصی از این مشکل ندارد جز اینکه دروغ بگوید. اگر موضوع اضطرار شد، راه فرار، باعث می‌شود جواز کذب از بین برود.

ما تمام موارد را در جلسات قبل بحث کردیم و تکرار لازم نیست.

جواز کسب منحصر در جایی است که راهی جز کذب نیست و اضطرار وجود دارد. در اینجا سه وجه وجود دارد:

۱. روایت سماعة معتبر است.

۲. مفهوم دارد.

۳. اخص از پانزده روایت است.



شماره ثبت: ۳۱۳۲

یعنی مفهوم جایی که هیچ دفع ضرری نباشد، کاری ندارد تا من وجه بشود، فقط در جایی که مشکلی وجود دارد، منظور است. در این صورت اخص می‌شود. در نتیجه مقید روایات اولی می‌شود. اگر سه نکته را بپذیریم روایت سماعة مقید روایات اولی می‌شود. موضوع، اضطراب می‌شود. این همان معنی این است که یک جا بگوییم «اکرم العالم» و جای دیگر بگوییم «لا تکلم عالم غیر عادل» این دو جمله، عام و خاص مطلق می‌شوند و جمله دوم، مقید جمله اول می‌شود.

وجه اول

در روایات مورد بحث ما نیز همین مطلب است. روایات اولی گفته‌اند: در مقام دفع ضرر، کذب جایز است. روایت سماعة می‌گوید اگر اضطراب بود جایز است. این دو مثبتین هستند. ولی در مفهوم می‌گوید، اگر اضطراب نباشد، جایز نیست. در نتیجه روایت سماعة مقید روایات اولی می‌شود. در نتیجه موضوع دفع ضرر اضطرابی، انحصاری می‌شود. در جایی که می‌تواند راه فراری پیدا کند، انحصار و اضطراب وجود ندارد.

وجه دوم

در این وجه، باید بگوییم که تعارض آن‌ها عموم و خصوص من وجه است که عموماً همین تلقی را داشتند. عامین من وجه در ماده‌ی اجتماع، جایی است که راهی غیر از کذب وجود دارد، تعارض و تساقط می‌کند.

یک دلیل می‌گوید که برای دفع ضرر کذب می‌توانید بگویید. دلیل دوم می‌گوید اگر اضطراب نبود، جایز نیست. ماده‌ی افتراقی اولی اگر دفع ضرری باشد که اضطراب باشد. ماده افتراق روایت سماعة نیز جایی است که در مقام دفع ضرر نیست.

آنجایی که دفع ضرر است و اضطراب نیست، ماده اجتماع است. ادله‌ی اول می‌فرماید: «يجوز». ادله‌ی دوم می‌فرماید: «لا يجوز» چون اضطراب وجود ندارد. تعارض ایجاد می‌شود و تساقط می‌کنند. بعد از تساقط ما به عام فوق رجوع می‌کنیم. عام فوق نیز عدم جواز کذب را می‌دهد.

وجه سوم

روایت سماعة را از لحاظ سندی یا دلالی (مفهوم نداشتن) قبول نکنیم و اشکال بکنیم. اگر این اتفاق بیفتد باید بگوییم که ادله‌ی دفع ضرر، انصراف به اضطراب دارد. علیرغم این که مخصصی وجود ندارد باز می‌گوییم که ادله‌ی دفع ضرر، انصراف به جایی دارد که راه انحصاری است.



شماره ثبت: ۳۱۳۲

قول دوم

راه فرار را نیز همچون توریه قرار بدهیم. همان طور که با اینکه توریه امکان داشت، کذب جایز بود. این وجه دوم مبانی روشنی دارد. مبانی این است که ما روایت سماعة را قبول نکنیم (سنداً یا دلالتاً). روایت سماعة کنار می رود و چیزی که باقی می ماند روایات طایفه اولی است. انصراف را مطرح نکنیم. امام (ع) فرمودند که در مقام دفع ضرر، می توانیم کذب بگوییم و انصراف را قائل نباشیم.

این قول را نمی توان قبول کرد. روایات زیادی داریم که موضوع رفع حکم، اضطراب بیان شده است. روایت سماعة مفهوم دارد. عمده ی داستان این است که این روایت را از لحاظ سندی بپذیریم یا خیر؟ اگر بپذیریم موضوع اضطراب می شود و راهی که انحصار دارد، کذب جایز است در غیر این صورت کذب جایز نیست.

روایت سماعة سرنوشت بحث را مشخص می کند. به راحتی نیز به سند روایت اطمینان حاصل نخواهیم کرد. از سویی چون روایت سماعة را قبول نداریم همچنین انصراف را قبول نداریم، موضوع همان دفع ضرر می شود؛ اگر راه فرار دیگری نیز باشد، کذب جایز می شود.

زمانی که در پانزده روایت، فقط دفع ضرر آمده است، همچنین امام (ع) هیچ نکته ای در راه های انحصاری بیان نفرموده اند. در خیلی از روایات، تمام تفاسیر را امام اشاره می کنند. یعنی به زوایا، راه ها اشاره می کنند. اما در اینجا هیچ اشاره ای نشده است.

نتیجه

اگر اکراه و اضطراب وجود داشته باشد، کذب جایز است. اگر اکراه و اضطراب وجود نداشته باشد، می گوییم ادله به طور خاص، جواز را تعمیم می دهد. اگر روایت سماعة اعتبار داشت، همان شکل اول بود.

نکته ی حضرت امام (ره)

حضرت امام (ره) در اینجا می فرمایند: این روایاتی که کذب در مقام دفع ضرر را تجویز کرده است معارضی دارد. این معارض به جز روایت سماعة است. این معارض روایاتی است که جواز کذب را منحصر به دو سه مورد کرده است که بحث ما شامل آنها نیست. مثلاً اگر بگوییم اکرم العلما الا الفساق، مفهوم دارد. این روایات جواز کذب در ۲ یا ۳ مورد انحصار کرده است. همچنین دفع ضرر



شماره ثبت: ۳۱۳۲

در آن‌ها نیست. این که مفهوم دارد می‌گوید فقط در اینجا جایز است، حالا روایاتی آمده است که می‌گوید جاهای دیگر نیز جایز است. این روایات با روایات اولی تعارض می‌کنند.

این روایات در کتاب الحج احکام العشرة، باب ۱۴۱ است. عنوان باب، جواز الکذب فی الاصلاح است. این روایات می‌گوید: کذب در مقام اصلاح جایز است. منتها در این باب یک تعداد روایات می‌گوید کذب در مقام اصلاح بین الناس جایز است. بین این‌ها دو روایت وجود دارد که جواز کذب را حصر در دو سه مورد کرده است. در این حصر، دفع ضرر و اضطرار وجود ندارد.

این دو روایت عبارت‌اند از:

روایت اول

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ عِيسَى بْنِ حَسَّانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَاثِدٍ فِي حَزْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٍ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بِغَيْرِ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يَرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٍ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يَرِيدُ أَنْ يَتِمَّ لَهُمْ»^۱

این روایت پنجم باب ۱۴۱ است. در این روایت می‌فرماید که هر کس دروغ بگوید، روزی از او بازخواست می‌شود. مگر در سه جا:

۱. کسی که در جنگ است و خدعه در حرب جایز است. نوعی از خدعه نیز دروغ است.

۲. اصلاح بین دو فرد است. به کسی چیز دیگری می‌گوید و به طرف مقابل چیز دیگری، تا بین این دو صلاح کند. (مفصلاً بحث خواهیم کرد)

۳. وعده به خانواده، کذب جایز است. (قبلاً مورد بحث قرار گرفته شد)

بررسی سندی روایت

بررسی توثیق ابی مخلد السراج

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۳



شماره ثبت: ۳۱۳۲

تا صفوان مشکلی نیست. در مورد ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم نیز چون توثیق رجال مشهور دارد، کفایت می‌کند، هرچند توثیق خاص ندارد. ابی مخلد السراج و عیسی بن حسان، توثیق ندارند.

در مورد ابی مخلد السراج، صفوان از او نقل کرده است. لذا ما در بحث رجالی در مورد صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر و ابی نظر بزنطی عرض کردیم که شهادتشان را قبول داریم، اما مرسلاتشان را قبول نداریم. قبلاً عرض کردیم که در روایات ابن ابی عمیر و صفوان سه نظر موجود است:

۱. نقل آن‌ها توثیق عام است و هم مرسلاتشان حجت است.

۲. هیچ کدامشان اعتبار ندارد. نه توثیق می‌کند نه حجت است.

۳. قول به تفصیل بود. هر جا ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی از یک راوی نام ببرند (مروی عنه)، باعث توثیق می‌شود. ما این توثیق را قبول داریم.

اگر مورد اول و سوم را بپذیریم، مخلد السراج را قبول می‌کنیم. در مورد مخلد السراج تضعیفی وجود ندارد ولی توثیقی نیز نیامده است.

گاهی کسی را نجاشی توثیق کرده است. شیخ نیز به خبر عمل می‌کند، ولی در رجال اسم نیاورده است. حتی گاهی در کتبش توثیق کرده است. کسی که ممارست به توثیق داشته باشد، مطمئن می‌شود که این‌ها در مقام حصر نیستند. اگر در مقام حصر باشد بسیار مشکل می‌شود. مواردی که شیخ توثیق کرده است و نجاشی حرفی نزده است. اگر حصر را قائل باشیم باید بگوییم در تمام موارد تعارض است. تعداد زیادی از بزرگان در آن صورت حذف می‌شوند. اگر هم بگوییم کسی در مقام حصر باشد، نباید جای دیگری آمده باشد. ما می‌گوییم مخلد السراج مروی عنه صفوان است، در نتیجه توثیق دارد.

بررسی توثیق عیسی بن حسان

در مورد عیسی بن حسان موضوع دیگری است. در هیچ جایی آن سه نفر، صفوان، بزنطی و ابی عمیر بی‌واسطه یا با واسطه از او نقل نکردند.

اگر ما به صورت تفصیلی روایات بزنطی و صفوان را قبول کنیم، آیا آن‌هایی که بدون واسطه نقل می‌کند، توثیق می‌شود یا آن‌هایی که با واسطه نقل می‌کند، توثیق می‌شوند. همین‌که اسم ابی عمیر، بزنطی و صفوان بود، لازم نیست مستقیم نقل کنند، ولو با



شماره ثبت: ۳۱۳۲

غیرمستقیم نقل کند، مع‌الواسطه را می‌گیرد. آن وقت عیسی بن حسان توثیق می‌شود. اگر بگوییم که مع‌الواسطه را نمی‌گیرد درنتیجه عیسی بن حسان توثیق نمی‌شود.

این روایت نسبت به عیسی بن حسان، مواجه با ضعف است.

روایت دوم

این روایت ششم از آن باب است.

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَ كَذِبٌ وَ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتَخْبُثُ نَفْسُهُ فَتَقُولُ سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فَبَيْنَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُ»^۱

از این روایت استفاده حصر شده است، یعنی همه‌ی سخن‌ها، کذب، صدق و یا کذب در مقام اصلاح است. در روایت قبل ادات حصر داشت اما در اینجا متفاهم عرفی آن حصر است. در اینجا بحث دفع ضرر نیست.

بررسی سندی روایت

این روایت از لحاظ سندی خالی از اشکال نیست. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی مشکلی ندارد، اما ابی یحیی الواسطی ظاهراً سهیل بن زیاد اسمش است. نجاشی ایشان را تضعیف کرده است. شیخ البته چیزی را نگفته است. نجاشی می‌گوید: ایشان یک انسان محکمی در نقل نیست. از ایشان تضعیف شخصیتی نکرده است.

این روایت قطعاً توثیق ندارد. این دو روایت، از لحاظ سندی مشکل دارند. از لحاظ دلالتی، چون نکته‌ی خوبی در این بحث وجود دارد، مطرح می‌کنیم.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۴